

بهترین روش قصه‌گفتن

نحن نقص عليك أحسن القصص بما أوحينا إليك هذا القرآنَ و إن كنت من قبله لمن الغافلين.



نحن نقص عليك أحسن القصص بما أوحينا إليك هذا القرآنَ و إن كنت من قبله لمن الغافلين.

تمام قصه‌هایی که ذات اقدس الهی در قرآن کریم دارد احسن‌القصص است؛ یعنی «قصص الله علينا قصصاً احسن» این مفعول مطلق نوعی است. احسن‌القصص یعنی «قصصاً احسن» یعنی «اقتصاصاً احسن» بهترین روش قصه را ما انتخاب کردیم.

قصه غیر از تاریخ است. مثلاً بیش از 120 بار تقریباً نام مبارک حضرت موسی(سلام‌الله‌علیه) در قرآن آمده ولی اصلاً تاریخ وجود مبارک موسی(سلام‌الله‌علیه) در قرآن کریم نیست؛ اینکه در چه عصری و در چه تاریخی بود در چه سالی و چه ماهی بود. اینها کتابی می‌تواند جهانی باشد که از زمان و زمین برخیزد. اگر در رهن زمان باشد گرفتار زمان باشد این دیگر جهان‌شمول نخواهد شد؛ قصص انبیای دیگر هم همین‌طور است.

جریان حضرت ابراهیم، جریان حضرت لوط، جریان حضرت شعیب احیاناً سرزمینشان را ذکر می‌کنند برای اینکه ارجاع بدهند. می‌فرمایند: بروید آثارش را ببینید (ان فی ذلک لآیاتٍ للمتوسمین) اگر میراث فرهنگی را می‌شناسید آثار باستانی را می‌شناسید بروید کند و کاو کنید. در فلان منطقه است. ببینید ما چگونه اینها را به خاک کردیم. اینها را می‌گوید چون اینها صبغه عبرت دارد صبغه حکمت دارد اما در چه روزگاری بوده است خب هر روزگاری می‌تواند باشد.

زمان را هیچ مطرح نمی‌کند ولی زمین را مطرح می‌کند می‌فرماید: شما که از مکه می‌خواهید بروید شام این بزرگراه رسمی بین مکه و شام دو تا شهری است خراب‌شده (انهما لبامام مبین) امام این بزرگراه را می‌گویند امام، که اگر کسی وارد این بزرگراه شد دیگر لازم نیست از کسی سؤال بکند. اگر خودش کج‌راهه نرود یقیناً به مقصد می‌رسد فرمود: این بر امام مبین است؛ یعنی بر این بزرگراه است، بر جاده است خیلی هم دور نیست اگر شما متوسم باشید و سمسناس باشید سیماسناس باشید، علامت‌شناس باشید، می‌توانید بررسی کنید ببینید که اینها مربوط به چند قرن قبل بود. چه کسانی اینجا زندگی کردند و چطور شده هلاک شدند (انهما لبامام مبین) (ان فی ذلک لآیاتٍ للمتوسمین). . . اگر این قصص مصدر باشد (نحن نقص عليك احسن القصص) یعنی «نقتص لک اقتصاصاً احسن» بهترین قصه را ما می‌گوییم، راست است دروغ نیست.

حق است باطل نیست، اغراق نیست، حشو و زواید را که دخیل در معارف نیست بازگو نمی‌کنیم. متن جریان را می‌گوییم عین حرف آنها را نقل می‌کنیم چیزی از خود اضافه نمی‌کنیم. چیزی کم نمی‌کنیم. این می‌شود احسن. چیزهایی که نافع است ذکر می‌کنیم. چیزهایی که «لا یضر من جهله و لا ینفع من علمه» را ذکر نمی‌کنیم، این می‌شود «اقتصاصاً احسن» چه اینکه در بخش پایانی سوره مبارکه هود فرمود: (و کلاً نقص عليك من أنباء الرسل ما نثبت به فؤادک) یک، (و جاءک فی هذه الحق) دو، (موعظة و ذکری للمؤمنین) سه، این می‌شود اقتصاص.

یعنی احسن برهان در آن. باشد باعث ثبات قدم باشد موعظه و اندرز باشد اما آن چیزهایی که هیچ دخیل نیست «لا یضر من جهله و لا ینفع من علمه» ما آنها را چرا بازگو کنیم. آنگونه اقتصاص دیگر اقتصاص احسن نیست، خب پس این قصص اگر مصدر باشد به معنای خودش قهراً مفعول مطلق نوعی است. کل قصه‌های قرآن این‌طوری است، اقتصاص‌های قرآن کریم این‌چنین است اما اگر قصص مصدر باشد به معنی مفعول مثل خلق به معنی مخلوق لفظ به معنی ملفوظ و امثال ذلک باشد قهراً می‌شود احسن‌القصص آن وقت اختصاصی هم به جریان حضرت یوسف ندارد گرچه قدر متقین این آیه قصه حضرت یوسف(سلام‌الله‌علیه) است (نحن نقص عليك احسن القصص) که قصص مصدر باشد به معنای مقصوص نظیر خلق به معنی مخلوق؛ یعنی بهترین داستان را برای شما بازگو

می‌کنیم.

تفسیر سوره یوسف - آیت‌الله عبدالله جوادی آملی